



امام وقتی اقوال علما را رد می‌کرد هم خیلی مودبانه سخن می‌گفت

درس اخلاق امام افراد را خیلی متحول می‌کرد. بارها و بارها مردم را به گریه می‌انداخت، امام تن صدای قوی داشت و هنگامی که به نتیجه گیری می‌رسید و صدا را بلند می‌کرد خیلی تاثیرگذار بود.

درس اخلاق امام افراد را خیلی متحول می‌کرد. بارها و بارها مردم را به گریه می‌انداخت، امام تن صدای قوی داشت و هنگامی که به نتیجه گیری می‌رسید و صدا را بلند می‌کرد خیلی تاثیرگذار بود.

خبرگزاری مهر - گروه دین و اندیشه: در تاریخ پرماجرای انقلاب، هیچ روزی مانند دوازدهم بهمن نبود که در آن، مردی از دودمان پیامبران و بر شیوه ی آنان، با دستی پرمعجزه و دلی به عمق و وسعت دریا، در میان مردمی شایسته و چشم به راه، چون آیه ی رحمت فرود آمد و آنان را بر بال فرشتگان قدرت حق نشانید و تا عرش عزت و عظمت برکشید. و هیچ روزی چون چهاردهم خرداد نبود که در آن، طوفان مصیبت و عزا، بر این مردم تازیانه ی غم و اندوه فرود آورد. ایران یک دل شد و آن دل در حسرتی گدازنده سوخت، و یک چشم شد و آن چشم در مصیبتی عظیم گریست. در آن روز، خورشیدی غروب کرد که با طلوع آن، هزار چشمه ی نور در زندگی ملت ایران جوشیده بود؛ روحی عروج کرد که با تَقَس روح الهی اش، پیکر ملت را جان بخشیده بود؛ حنجره ای خاموش شد که تَقَس گرمش، سردی و افسردگی از جهان اسلام زوده بود؛ لبانی بسته شد که آیات الهی عزت و کرامت را بر مسلمین فروخوانده و افسون یأس و ذلت را در روح آنان باطل ساخته بود.

او بت ها را شکست و باورهای شرک آلود را زدود. او به همه فهماند که انسان کامل شدن، علی وار زیستن و تا نزدیکی مرزهای عصمت پیش رفتن، افسانه نیست. او به ملت‌ها نیز فهماند که قوی شدن و بند اسارت گسستن و پنجه در پنجه ی سلطه گران انداختن، ممکن است. انوار قرب حق را صاحبان بصیرت در چهره ی منور او دیدند و طعم یَر الهی را که در حیات و ممات بر او می‌بارید، همه چشیدند؛ دعای او مستجاب شد که می‌گفت: **إِلَهِي لِمَ يَزَلْ يَرْكَبُ عَلَيَّ آيَاتَ حَيَاتِي قَلًا تَقَطِعُ يَرْكَبَ عَنِّي فِي مَمَاتِي؛** «بارخدایا! نیکی تو در ایام حیاتم پیوسته نصیب من بوده؛ در زمان مردنم این نیکی را از من دریغ مدار.» با رحلت خود، انقلابی دیگر بر پا کرد؛ ده میلیون دل بی قرار را بر جنازه ی خود گرد آورد و صدها میلیون را در سراسر جهان در غم خود عزادار کرد. همان طور که در زندگی اش تخته‌های فرعون‌ی را لرزاند، با مرگ خود نیز خواب و خیال باطل را از چشم دشمنان ربود.

هر چند ابعاد وسیعی از شخصیت والای امام همچنان ناشناخته مانده و تلاش در—کشف و شهود برخی از آنها به زمان بیشتری نیاز دارد لکن تأمل در بخش مشهود از—ابعاد شناخته شده شخصیت امام می تواند زوایای نامشهودی را در ابعاد ناشناخته—آن مراد دل ها آشکار سازد.

به مناسبت فرارسیدن سی و پنجمین سالگرد رحلت جانشور رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی به بازخوانی روایت چند نفر از شاگردان و دلدادگان آن شخصیت استثنایی خواهیم پرداخت. آنچه در ادامه می‌خوانید روایت آیت الله ابراهیم امینی از حضرت امام (ره) به نقل از کتاب سلسله موی دوست است:

آن زمانی که به درس امام رفتم درس کفایه جلد دوم و اواسط کلاس بود. درس در—مدرسه فیضیه نزدیک حجره شهید مطهری بود. شاگردان آن درس عبارت بودند از—شهید مطهری، آیت الله منتظری، آقا شیخ عباس ایزدی، آقا شیخ اسدالله نورالله ی، سیدعباس قزوینی (ابوترابی). مدتی که به درس رفتم خیلی برایم مطلوب شد و—تصمیم گرفتم که همین درس را انتخاب کنم. آقا جعفر سبحانی که از علما و—فضلا ی حوزه علمیه قم هستند و با هم رفیق بودیم پس از چندی به من گفت: «چرا—دیگر به درس آقا داماد نمی‌آیی؟» گفتم واقعیتش این است از وقتی که به درس—حاج آقا روح الله می‌روم هرچه می‌گویم درسش را می‌فهمم، اما درس آقا داماد—برایم سخت است. سپس تشویقش کردم که شما هم به این درس بیایید. ایشان نیز—به درس امام آمدند.

من در طول تحصیل در اصفهان و قم استادان بسیاری داشتم که به همه آنها ارادت—محبت مرا نسبت به خود جلب کنند. این سه نفر مرحوم حاج شیخ محمدحسن—عالم نجف آبادی، حضرت استاد علامه طباطبایی و حضرت امام خمینی (ره) بودند. از همان اوایل تحصیل حضرت امام مورد توجه و علاقه ام قرار گرفتند و—دلیل این امر خصوصیات اخلاقی آن جناب بود. ایشان ذاتاً یک فرد جاذبی بود. و—دوستش می‌داشتیم. از اساتیدی بود که عده ای از طلبه ها و شاگردانش واقعاً—شيفته اش

؛ تأثیر خواندن آیه «لو انزلنا هذا القرآن علی ...»؛

یکی دیگر از عواملی که ذاتاً به امام علاقه داشتیم شرکت در درس اخلاق ایشان؛ در سال ۱۳۳۱ بود. آن وقت این درس برای من و همه کسان‌ای که در جلسه بودند؛ جذاب بود. درس توی مدرسه فیضیه بود. طلبه‌ها تعداد محدودی بودند ولی؛ بیشتر، بازاری‌ها و خود قمی‌ها بودند که شرکت می‌کردند. درس اخلاق امام افراد را؛ خیلی متحول می‌کرد. بارها و بارها مردم را به گریه می‌انداخت. امام تن صدای قوی؛ داشت و هنگامی که به نتیجه گیری می‌رسید و صدا را بلند می‌کرد خیلی در روح؛ و شرکت‌کنندگان مؤثر بود. یک دفعه که از درس فارغ شده بودیم و رفتیم به طرف؛ صحن برای نماز جماعت، بی تاب و بی حال از این حرف‌ها بودیم. متأسفانه الآن آن؛ درس‌های اخلاق خیلی یادمان نیست. زیرا در صد نبودیم که بنویسیم. یادمان است؛ یکدفعه آیه «لو انزلنا هذا القرآن علی جبل ...» را با حالت عجیبی خواندند و گریه؛ می‌کردند. افراد هم از این جهت تحت تأثیر قرار گرفتند.؛

امام درس زکاتی در منزلشان می‌فرمودند که شاگردهایشان آقای منتظری، آقای؛ مطهری، آقای آقا موسی صدر و چند نفر دیگر بودند. تعداد شاگردان در آغاز درس «طهارت» محدود بود ولی تدریجاً زیاد شد به حدی که در؛ آن زمان بعد از درس آیت‌الله بروجردی درس ایشان از همه جمعیتش بیشتر بود.؛

ایشان ذاتاً دارای لیاقت بود. مطالعه جدی می‌کرد. بیانش خوب بود. ویژگی‌های؛ خاص دیگری هم داشت، از این جهت درسش در این مرحله (درس طهارت) به؛ اصطلاح آقایان گرفت و خوب شد و جمعیت خیلی خوبی می‌آمد و تا آخر ادامه؛ پیدا کرد و از درس‌های موفق بود.؛

حضور در درس در ساعت معین؛

یکی از ویژگی‌های درس امام این بود که وقت را کاملاً رعایت می‌کردند. خیلی هم؛ بودند که شاگردها سروقت بیابند. متأسفانه گاهی طلبه‌ها سروقت نمی‌آمدند و؛ اظهار ناراحتی می‌کرد ولی خودشان کاملاً سروقت می‌آمدند. من شاید؛ نداشته باشم درس ایشان حتی پنج دقیقه دیر شده باشد. گاهی که ما از منزل با؛ می‌آمدیم ساعت شروع درس را با آن فاصله‌ای که از منزل تا محل؛ داشتند تنظیم می‌کردند. مثلاً می‌دانستند که فاصله منزلشان تا محل درس؛ است این ده دقیقه را جوری حرکت می‌کردند که سر ساعت؛ می‌رسیدند. اگر زود بود توی راه حرکتشان را آهسته می‌کردند. گاهی هم می‌دیدند؛ اگر دیر است تندتر می‌آمدند. خلاصه طوری می‌آمدند که سر وقت در درس حاضر؛ بودند. ایشان بیانش خیلی خوب بود. بیان روشنی داشتند و طلبه‌ها خوب می‌فهمیدند. ابتدا مطالب را منظم می‌کردند سپس با نظم منطقی ارائه می‌دادند.؛

امام ابتدا مسأله را توضیح می‌دادند؛

امام ابتدا نقل احوال نمی‌کرد بلکه اول اصل مسأله را مطرح می‌کرد و خود مسأله؛ گونه‌ای مطرح می‌کرد که کاملاً روشن و واضح باشد که مسأله چیست و آن؛ و باید حل بشود چیست؟ موضوع را خوب روشن؛ می‌کردند و اطراف و جوانبش را، بیان می‌کردند. بعد از آن حق مطلب را به عقیده؛ خودشان مطرح می‌کردند. حالا به قرآن یا به احادیث یا به اصول به هر حال به؛ هرچه بود استدلال می‌کردند و ادله‌شان را ذکر می‌کردند. ادله‌ای را که درست بود؛ روشن می‌کردند به طوری که شاگردان کاملاً مطلب را درک می‌کردند و؛ مطلب را خوب توضیح می‌دادند و خوب استدلال‌ها را؛ نقل می‌کردند، اگر قولی بود از فقها که مطلب دیگری در این مورد داشتند آن مطلب؛ را نقل می‌کردند و رد می‌کردند، یا اگر استدلالی شده بود بر این مطالب که این استدلال درست نبود ولو خود مطلب درست بود اشاره می‌کردند که فلانی هم این؛ ولی این استدلال درست نیست گرچه مطلب درست است. آنچه؛ که می‌خواستند رد کنند بعد از اینها بود. این سبک را البته ایشان ظاهراً از آیت‌الله بروجردی اقتباس کرده بودند.؛

عذرخواهی از بزرگان هنگام رد نظراتشان؛

یکی از ویژگی های ایشان در درس این بود که اقوال فقها و علما و بزرگانی که فوت کرده بودند و چه آنهایی که زنده بودند را خیلی با احترام و مؤدبانه ذکر می کردند. اقبالشان را می فرمودند و بعد اگر هم می خواستند رد کنند خیلی مؤدبانه با این تعابیر که، خوب علما در آن زمان ها فرصتشان کم بوده، منابعشان کم بوده و شاید آنها در این زمان ما بودند خیلی بهتر از ما استنباط می کردند مطلب را رد می کردند و گاهی از آنها عذرخواهی می کردند.

سرسختی آقای مطهری در تعقیب اشکال

در پاسخ دادن به اشکالات آماده بود و بدش نمی آمد، خیلی هم خوشش می آمد و تشویق هم می کرد مخصوصاً آنهایی را که خوب اشکال می کردند. شهید مطهری در هر قسمتی که رضوان الله تعالی علیه گاهی اشکال می کرد. پراشکال نبود ولی وقتی که اشکال می کرد آنقدر تعقیب می کرد که خیلی وقت ها استاد تسلیم می شد. با اینکه استاد اهل و نظر بود اما آنقدر تعقیب می کرد و سرسختی به خرج می داد که حتی گاهی استاد می گفت خوب دیگر بس است. می گفت نه من باید این مطلب را روشن کنم. خیلی سرسخت بود.

سوال فلسفی را در درس فقه و اصول جواب نمی داد

حضرت امام با وجود اینکه اهل فلسفه بود و در فلسفه نیز اهل نظر و دقت، فاعداً می بایست مسائل فلسفی را به اصول و فقه می کشید زیرا طبعاً هر کسی در هر قسمتی که تخصص داشته باشد به هر مناسبتی می خواهد مهارتش را پیش بکشد. ولی ایشان برخلاف آنچه که انتظار می رفت می بود. اصلاً مسائل فلسفی را در درس مطرح نمی کرد، مگر در جاهایی که واقعاً لازم بود. نوعاً این حرف را می زدند که آقایان (علمای گذشته) بی خود مسائل فلسفی را به مسائل اصولی کشیده اند. سعی می کرد اثبات کند که اصلاً این مسائل مربوط به اینجا نیست و نباید مطرح کنند. گاهی که طلبه ها یک سوال فلسفی می کردند ایشان توی درس جواب نمی داد. گاهی می فرمود که: «اینها را برای اهلش بگذارید، اینجا جای این حرف ها نیست. معمولاً در بحث های فلسفی تا آنجا که می شود از آنجا که در این درس پاسخ بدهد. یک روز بنده خدمت امام گفتم، آقا شما اهل فلسفه هستید و سابقه ای در این قسمتها دارید. اگر کسی توی درس سوال فلسفی می کند چرا بحث می کنید. انگار که اصلاً از فلسفه توبه کرده اید. ایشان فرمود: «نه من توبه نکرده ام ولی مسائل فلسفی جای اینها نیست. خودش را دارد و طرح آن در اینجا درست نیست. در این زمان اسلام نیاز به فقه دارد و ما باید کارمان را در فقه متمرکز کنیم». من این جمله را همیشه به یاد دارم. شاید آن موقع معنای دقیق و مهم این جمله امام را نمی فهمیدم.

اجتناب از مناظره، جدال و خودنمایی

یکی از صفات حضرت امام این بود که از مناظره، جدال و خودنمایی در بحث و اجتناب می کردند. در حالی که این کار بین بعضی طلبه ها و فضلا مرسوم است و این صفت را جزو کمالات خود می دانند که در بحث های علمی بر دیگران برتری پیدا کنند و ایشان را مغلوب سازند. اگرچه باید به این نکته نیز اشاره کرد که چنانچه این بحث ها مخلصانه و برای اظهار حق باشد، جای ایراد نیست، ولی اگر برای تظاهر و خودنمایی و جدال و غلبه بر طرف مقابل باشد، نفس انسان را به سراشیی سقوط می کشاند. حضرت امام خمینی (ره) در مباحثات علمی کاملاً اهل بحث و دقت بودند. مطالب را به طور دقیق بررسی می کردند و به اشکالات پاسخ می دادند. اما در جلسه هایی که بحث به صورت خودنمایی و جدال مطرح می شد، سکوت می کردند. اگر کسی از ایشان سؤالی می کرد، جواب می دادند، در غیر این صورت ساکت بودند و گوش می دادند.